یادداشت روز

یادداشتی بر فیلم فروشنده
تنها در میان جمع

انوشه منادی
داستان‌نویس

● «فروشنده» فیلمی است با مهندسی تصاویر، به معنی مهندسی کلمات که فرمالیست‌ها به‌کار می‌برند. فیلم متکی بر ساخت لحظات و مملو از جزئیات که همه در راستای کارکرد داستان و درون‌مایه فیلم است. ترک‌خوردگی و سمت‌وسوی ویرانی و تنهایی آدم‌ها در میان جمع. آنچه در «فروشنده» فرهادی برساخته است، از کلاس درس، خانه ویران اول و خانه متشتت دوم و خیابان و حتی وانت‌پیکان و نان ماشینی و... تمام موتیف‌های متنوعی هستند از منشور واقعیت که تنها با چرخش نگاه و تابانده نور بر آن، از سوی خالق اثر، بخشی از رنگین‌کمان واقعیت را به بیننده نمایانده است. ریزه‌کاری‌هایی که تماما در خدمت پیشبرد ماجرا و روایت و شخصیت‌پردازی است. ترک‌های دیوار شکاف رابطه‌هاست و پیرمرد، وسوسه پایداری است که تمام عمر در روح بشر لانه دارد و داماد جوان، راننده وانت، زن و بچه‌های پیرمرد و وابستگی عمیق میان آنها، تمام فرار از تنهایی محتومی است که روزمرگی تحمیل می‌کند بر آدم‌ها. در کل فیلم، رابطه‌ها رو به ویرانی هستند یا ویران شده‌اند. مفاهیم ناموس و غیرت و آبرو و توهم تجاوز، بر رفتار تک‌تک آدم‌ها سایه انداخته است. شخصیت زنی که نیست و ابعاد روابطش با همسایه‌ها و صاحبخانه و تاثیرش بر زمان حال روایت و انتخاب نمایش «مرگ فروشنده» و فیلم «گاو»، با همین معماری هوشمندانه در خدمت داستان‌پردازی فرهادی در آمده است؛ محاکات واقعیت. به همین دلیل نظر دوستانی را که دنبال واقعیت و مابازای مستقیم آن در فیلم هستند، نمی‌فهمم. داستان‌پردازی در انتخاب پلان‌ها به‌دقت مهندسی شده، حتی نمی‌توان پلان جعبه تقسیم برق را حذف کرد. یکدستی و هم‌سویی و انسجام درونی و کارکرد چندسویه پلان‌ها، همه بر محور درون‌مایه فیلم چیدمان شده‌اند. درباره داستان فیلم بر اساس نقد تفسیری می‌توان نظریات متفاوتی ارائه داد که فعلا مد نظرم نیست. فرهادی توانسته است فیلم خودش را بسازد. این توانایی را در سینمای مریض‌احوال و خرافات‌زده نباید دست‌کم گرفت. «فروشنده»، سینمای هنری-اجتماعی ما را در اندازه سینمای خوب و حرفه‌ای جهان معرفی می‌کند.

و در پایان:
- آدما چه‌جوری گاو می‌شن آقا...
- به مرور...

واکنش

در واکنش به برپایی کنسرت در قم
جامعه مدرسین بیانیه صادر کرد

● **شرق:** درحالی‌که جامعه مدرسین حوزه علمیه قم در واکنش به برگزاری کنسرت در این شهر، بیانیه‌ای صادر کرده، معاونت هنری وزارت ارشاد، برگزاری کنسرت را بنابر وظایف مشخص این وزارتخانه مرّی قانونی می‌داند و می‌گوید اگر در نحوه برگزاری و محتوا ایرادی هست، پاسخ‌گو خواهد بود. در بیانیه جامعه مدرسین حوزه علمیه قم آمده: «شهر مقدس قم به‌عنوان مرکز علمی و فقهی جهان تشیع و پایگاه انقلاب اسلامی شهر بصیرت و ایمان است. حفظ کرامت و حرمت قم، حفظ فرهنگ دینی و ارزش‌های اسلامی است. اقدام موهن و غیرمنطقی مدیران فرهنگ و ارشاد اسلامی قم در برگزاری کنسرت و حواشی و منکرات بین و شرم‌آور پیش‌آمده در آن، غیرقابل‌پذیرش و حرکتی به‌دور از شأن شهر مقدس قم بوده است. برگزاری این کنسرت که به بهانه هفته دفاع مقدس در ام‌القرای کشور اسلامی «قم» صورت گرفت؛ متدینان را متأثر نمود. این حرکت ناشایست نه‌تنها حریم احکام الهی را نشانه رفت، بلکه قداست حرم اهل بیت (ع) را پاس ننهاد و مرجعیت بزرگ شیعه را به موضع واداشت. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به‌ویژه شخص وزیر ارشاد باید پاسخ‌گو باشند. چرا در امر ترویج فرهنگ اسلامی و احیای ارزش‌های دینی آن‌گونه که باید، قدم برنمی‌دارند و مسئله کنسرت‌ها و حواشی آن را مصرانه در نقاط مختلف کشور حمایت می‌کنند؟ تلاش برای خلاصه‌کردن فرهنگ و هنر در موسیقی، لطمه‌ای بزرگ به فرهنگ و ارزش‌های دینی و اسلامی است. اکنون که استان قم در موارد مختلف اعم از زیرساخت‌های اقتصادی، عمرانی و همچنین مسائل مربوط به اشتغال جوانان با مشکل روبه‌روست آیا این درست است که مسئولین برای رفع این کمبودها این‌چنین نسخه‌های خسارت‌باری را بپیچند؟ جامعه مدرسین حوزه علمیه قم ضمن محکومیت قاطعانه این حرکت غیرارزشی و یادآوری لزوم توجه به ارزش‌های اسلامی و فرهنگی، خواستار برخورد با متولیان برگزاری این‌گونه کنسرت‌های پرحاشیه است. ما به مسئولان اخطار می‌کنیم در شرایطی که کشور در سایه عمل به احکام الهی نیاز به همدلی، وحدت و آرامش دارد این‌گونه تحرکات به مصلحت آنها و کشور نیست و به پایگاه مردمی آنان آسیب وارد می‌کند».

مراسم چهلمین روز درگذشت داوود رشیدی در تئاتر شهر

شرق: مراسم چهلمین روز درگذشت داوود رشیدی، شامگاه ۱۰ مهر در تئاتر شهر با حضور خانواده، هنرمندان و مسئولان فرهنگی و هنری کشور برگزار شد.

با نزدیک‌شدن به چهلمین روز درگذشت بازیگر پیش‌کسوت سینما و تئاتر، جمعی از دست‌اندرکاران سینما و تئاتر گردهم آمدند که مراسمی را در شأن این هنرمند در تئاتر شهر برگزار کنند.

طبق هماهنگی انجام‌شده میان بنیاد سینمایی فارابی، اداره کل هنرهای نمایشی، خانه سینما و خانه تئاتر قرار شده بود مراسمی در روز شنبه دهم مهر در سالن اصلی تئاتر شهر برگزار شود که بر همین اساس، در آن برنامه، نمایش‌های ویژه‌ای از سوی چند هنرمند، ازجمله محمد رحمانیان اجرا شد. در این مراسم علاوه بر خانواده مرحوم داوود رشیدی، تعدادی از هنرمندان هم از طرف خانه سینما و خانه تئاتر دعوت شده بودند.

اجرای این مراسم را منصور ضابطیان، برعهده داشت و امیر اثباتی هم آن را کارگردانی کرد.

داوود رشیدی، پنج شهریور ۹۵ درگذشت و یکشنبه هفتم شهریور به خاک سپرده شد، او هنرمندی است که بیش از پنج دهه به فرهنگ و هنر ایران‌زمین خدمت کرده است و همواره در یاد و خاطر مردم کشورش باقی خواهد ماند. گفتنی است پیش از مراسم چهلم داوود رشیدی اتفاق خوشایندی رخ داده است و آن اینکه اعلام شده است یک سالن تئاتر در پردیس تئاتر تهران به نام داوود رشیدی نام‌گذاری خواهد شد.

عکس: امیر جدیدی، شرق

در مراسم پایان کار جشنواره تئاتر شهر که سه‌شنبه‌شب، سی‌ام شهریور برگزار شد، شهردار تهران اعلام کرد یکی از سالن‌های پردیس تئاتر تهران که هم‌زمان با دهه فجر امسال افتتاح می‌شود، به یاد مرحوم رشیدی به اسم او نام‌گذاری خواهد شد. همچنین باید گفت سنگ مزار زنده‌یاد داوود رشیدی، بازیگر پیش‌کسوت تئاتر، سینما و تلویزیون در آستانه چهلمین روز درگذشت این هنرمند نصب شد. روی سنگ مزار این هنرمند جمله‌ای که خواسته خود او بود نوشته شده است. زنده‌یاد رشیدی درخواست کرده بود «آمدم، دیدم و رفتم» بر سنگ مزار او نقش ببندد که این خواسته او از سوی خانواده‌اش محقق شده است.

داوود رشیدی متولد ۲۵ تیر ۱۳۱۲ در تهران و بازیگر تئاتر، سینما و تلویزیون و دارای نشان درجه یک فرهنگ و هنر بود. از جمله نمایش‌هایی که اجرا کرده می‌توان به «در انتظار گودو»، «ریچارد سوم»، «پیروزی در شیکاگو»، «منهای دو»، «آقای اشمیت کیه؟» و... اشاره کرد و از فیلم‌های سینمایی که در آنها بازی کرده می‌توان به آثاری مانند «کمال‌الملک»، «ملاقات با طوطی»، «زمهریر» و... اشاره کرد. وی در مجموعه‌های تلویزیونی گوناگونی مانند «ولایت عشق»، «هزاردستان»، «آوای فاخته»، «عطر گل یاس» و... نیز بازی کرده بود.

امیرشهاب رضویان از سفر، جاده، نقاشی و سینما گفت
ماجراجویی همچون «فیلیپ» مقابل کاخ سفید

فرانک آرتا

امیرشهاب رضویان، مقابل کاخ سفید در واشنگتن، مجموعه‌ای از نقاشی‌هایش را با موضوع «صلح و دوستی» به نمایش گذاشت و در روزهایی که نزدیک ۱۱ سپتامبر بود، با این عمل از دوستی با مردم جهان سخن گفت. هرچند که او را بیشتر با فیلم‌هایش می‌شناسیم، اما خودش معتقد است که «نقاشی به من آرامش می‌دهد... و در فاصله نقاشی‌هایم فیلم می‌سازم». رضویان در این گفت‌وگو از ابراز علاقه مردم به نقاشی‌ها و پیامش گفت و تأکید کرد که در آستانه انتخابات ریاست‌جمهوری ایالات متحده «از رفتارهای نژادپرستانه مدل «دونالد ترامپ» که این روزها جامعه روشنفکر آمریکا بسیار نگران انتخابش است، چیزی در مردم عادی ندیدم». به‌هرجهت این حرکت فرهنگی او پیامدهای خوبی خواهد داشت.

آقای رضویان شما نقاش هم هستید؟

من نقاشی را از حدود ۲۵ سال پیش شروع کردم، با بچه‌های فامیل و دوستانم نقاشی می‌کردم و کم‌کم از آنها شیوه‌های نقاشی متفاوت را آموختم. به‌هرحال نقاشی هم می‌کنم، گاه‌وبی‌گاه کاغذی را قلمی می‌کنم؛ به شیوه و روش خودم.

از کی شروع به کشیدن نقاشی کردید و چرا؟

سال ۱۳۵۰ در کلاس اول ابتدایی، در مدرسه الوند کلدانی همدان، زنده‌یاد خانم طائفی، معلم نقاشی‌مان بود، اولین روزهای دبستان بود و معلم برای ما مقام خدایگانی داشت. خانم طائفی با گچ روی تخته‌سیاه، یک چتر کشید و گفت که از روی آن نقاشی کنیم. من چتر را که در دفتر سفیدم نقاشی کردم، دیدم وقت اضافه آورده‌ام و مردی را هم زیر چتر کشیدم که دسته چتر را گرفته بود و پایین آن راه می‌رفت. بعد از اتمام نقاشی تشویش داشتم که شاید داده‌شده، تجاوز کرده باشم و امکان دارد که خانم معلم دعوایم کند، اما برخلاف انتظار، خانم طائفی نقاشی‌ام را بالا گرفت و تشویقم کرد که ابتکار به خرج داده‌ام و چیزی به طرح او افزوده‌ام. برای من که پسربچه هفت‌ساله‌ای بودم تشویق معلم چیزی بود در حد «سیمرغ» جشنواره فیلم فجر. از آن روز فکر کردم که نقاش هستم و تا امروز که گاه‌وبی‌گاه کاغذی را قلمی می‌کنم، احساس خوب نقاشی آن روز با من است، هرچند که پیشه‌ام نقاشی نیست. سال ۱۳۵۳ کلاس سوم ابتدایی بودم که شب‌ها زنده‌یاد خانم مولود عاطفی در شبکه یک تلویزیون ملی ایران، برای بچه‌ها قصه می‌گفت. هر شب قصه‌ها را به ذهن می‌سپردم و روز بعد در دفتری که مخصوص بازنویسی قصه‌ها داشتم، می‌نوشتم و برای هر قصه تصویرسازی هم می‌کردم. این دفترهای پنج‌گانه را هنوز دارم، پر است از قصه‌های مصور. بزرگ‌تر که شدم، در مدرسه تصویر کج‌وکوله معلم‌ها را می‌کشیدم و به هم‌کلاسی‌ها نشان می‌دادم. حاشیه سفید بالای دفترم همیشه پر بود از نقاشی‌های کوچک. اوایل نوجوانی‌ام که هم‌زمان شد با انقلاب، یک کلاس کوتاه‌مدت طراحی و نقاشی رفتم و بعد که وارد دانشکده سینما و تئاتر شدم، چند واحد طراحی گذراندم. پس از آن پویانمایی خواندم و در همین سال‌ها بود که با خواهرزاده‌هایم که کوچک بودند و بقیه بچه‌های دوروبر، به طور مشترک نقاشی می‌کشیدیم و متوجه سبک‌وسیاق آزاد نقاشی کودکان شدم و به‌تدریج با آموزه‌هایی که از کودکان گرفته بودم خود به نقاشی پرداختم و به‌تدریج به فرم‌های کمی بهتر رسیدم که از حدود ۲۵ سال پیش دارم روی آن تمرین می‌کنم. سینما و فیلم‌سازی گاه که مجالی داده است با شیوه‌ای که یاد گرفته‌ام، نقاشی کرده‌ام، اولین‌بار در سپتامبر سال ۱۹۹۶ دو اثر نقاشی از من در نمایشگاه جمعی هنرمندان در گالری «اشتول ورک» در شهر کلن به نمایش درآمد و در سال ۱۹۹۷ یکی از نقاشی‌هایم به‌عنوان پوستر روز جهانی مبارزه با نژادپرستی در ماه مارس ۱۹۹۷ در هلند چاپ شد، چاپ چهار کارت‌پستال از نقاشی‌هایم در سال ۱۳۷۶، چاپ مجموعه‌ای از داستان‌ها و نقاشی‌هایم در کتاب داستان مسافر در سال ۱۳۹۲ و شرکت‌دادن دو نقاشی در نمایشگاه جمعی نگارخانه‌های جهان در ایران در نگارخانه زندان قصر در مردادماه ۱۳۹۳ و طراحی و اجرای پوستر «بیست‌ونهمین جشنواره بین‌المللی فیلم‌های نوجوانان همدان» در مهرماه ۱۳۹۴ از دیگر فعالیت‌هایم در زمینه نقاشی است. این سبک نقاشی را از کودکان یاد گرفته‌ام و جز این شیوه، در سبک دیگری قادر به نقاشی‌کردن نیستم و موضوع‌هایی را که دوست دارم و گاه بخشی از رؤیاها و خاطره‌هایم است نقاشی می‌کنم و از ترکیب‌بندی‌هایی استفاده می‌کنم که خاص خودم است. خلاصه اینکه آن‌گونه که می‌توانم، نقاشی می‌کنم و ترجیح می‌دهم بی‌سروصدا در فاصله فیلم‌هایم نقاشی کنم و به عبارتی دیگر در فاصله نقاشی‌هایم فیلم بسازم.

چه حرفی در نقاشی می‌خواستید بزنید که در فیلم‌سازی نتوانسته‌اید؟

سینما هنر- صنعتی جذاب، برای مخاطب و پررنج، برای کارگردان است، فیلم‌ساختن برای من که خودم را متعلق به سینمای مستقل ایران می‌دانم، هیچ‌گاه ساده نبوده، از بودجه‌های میلیاردی و فیلم‌های فاخری که چندین سال بیشترین سرمایه‌های دولتی اختصاص‌یافته به سینما را بلعیدند، رقمی به من و سینماگرانی نظیر من پرداخت نشده؛ یعنی همیشه با سختی و مشقت سرمایه فیلم‌هایم را تأمین کرده‌ام. به این موضوع، بی‌کاری اجباری سال‌های ۸۵ تا ۹۲ را هم اضافه کنید. در این شرایط است که یک‌باره می‌بینم نقاشی چقدر آرامش‌بخش است، مشکلات سینما را ندارد و می‌توانم در فاصله فیلم‌هایم به نقاشی بپردازم و کارهای دیگری که دوست دارم و نتیجه‌اش می‌شود تلاش منِ سینماگر برای حفظ روحیه خودم و یکی از راه‌های حال خوب پیداکردن، برایم می‌شود نقاشی‌کردن. با یک مداد، یک پاک‌کن، یک روان‌نویس و برگی کاغذ شروع می‌کنم به نقاشی و حاصل آن می‌شود تعدادی نقاشی با موضوع خاطره، رؤیا، جنگ و صلح که ۱۲ تابلو را که محصول کارهای سال ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۵ است، برای این پروژه انتخاب کرده‌ام. ساده نقاشی می‌کنم و در نقاشی‌هایم هم قصه می‌گویم. در اینجا وجه قصه‌گویی را به نقاشی‌هایم افزوده‌ام که به سینما پهلو می‌زند، در نقاشی‌هایم زمان متوقف نیست و اتفاقی که در نقاشی دیده می‌شود، در زمان جاری است و در اینجا از پرده‌خوانی‌های قدیم الهام گرفته‌ام.

سرکشی‌تان به دنیاهایی مثل چاپ کتاب، تصحیح عکس، کلکسیونری هنری، فیلم‌سازی، نقاشی و... برای چیست؟ اصلا در هنر دنبال چه‌چیزی هستید؟

متأسفانه یا خوشبختانه انرژی‌ام زیاد است و با کارهایی که دوست دارم زندگی می‌کنم، در این سال‌ها، زندگی‌نامه شاعر گمنام سبک هندی، صفاالحق، را با استفاده از دست‌نویس‌هایش تنظیم و همراه دیوانش چاپ کردم؛ کتاب داستان «مسافر» را که نوشته و نقاشی‌هایش کار خودم است، چاپ کرده‌ام. مجموعه‌ای نفیس و نایاب از عکس‌های قاجاری را که در خانواده‌مان موجود بود، گردآوری و تصحیح و چند نمایشگاه عکاسی برگزار کردم. به اینها خریداری دوربین‌های قدیمی برای احداث یک موزه فیلم و عکس در زادگاهم همدان را نیز بیفزایید. نقاشی را هم که قبلا گفتم. احساس می‌کنم همه رشته‌های هنر به هم نزدیک هستند و هرکدام را که آرامم کند، بیشتر درگیرش می‌شوم، الان نقاشی برایم این‌گونه است.

علت سفر زمینی‌تان به ایالات متحده و کانادا چیست؟ آیا علاقه‌مندید مثل برادران امیدوار شوید؟

سال‌ها بود که آرزوی یک سفر زمینی به آمریکای شمالی را داشتم. سه سال گذشته را به صورت تمام‌وقت درگیر راه‌اندازی و مدیریت پردیس سینمایی کورش بودم؛ امسال اواسط تابستان که مسئولیتم سبک‌تر شد، مرخصی گرفتم و با نقی جلاده، از دوستان دوران نوجوانی که از سال ۵۸ تا ۶۲ با هم در دبیرستان ابن‌سینای همدان درس می‌خواندیم و بیست‌وچندسالی است مقیم تورنتو است، قرار سفر را گذاشتیم. در تورنتو چند روزی درگیر نمایش فیلم «یک دزدی عاشقانه» در سینما «یورک» بودم و بعد از اتمام اکران، لوازم سفر را آماده کردیم. چادر، کیسه‌خواب، زیرانداز، اجاق و لوازم آشپزی، یخدان و سایر ملزومات سفر را تهیه کردیم و از تورنتو با یک خودرو سواری به راه افتادیم. از مسیر مونترال؛ وارد استان ورمونت آمریکا شدیم و از مسیر ساحل شرقی آمریکا به سمت جنوب شرقی راه افتادیم. قیدی برای اقامت نداشتیم و در جاهای مختلف چادر زدیم، کلبه اجاره کردیم، در هتل‌های متفاوت اقامت کردیم یا به خانه دوستانی که می‌شناختیم، رفتیم. سفری پرماجرا که در آن با آدم‌هایی آشنا شدیم که زبان مشترک‌مان هنر بود و سفر. مجموعه نقاشی‌هایم را در مکان‌های متنوعی از جمله مقابل موزه هنر فیلادلفیا، مقابل موزه هنرهای مدرن نیویورک، خیابان پنجم منهتن، منطقه چلسی نیویورک، منطقه جنگلی نیوجرسی و منطقه جنگلی ویرجینیا، به نمایش گذاشتیم و روز اول مهر با همکاری انجمن دانشجویان ایرانی دانشگاه پنسیلوانیا، نمایشگاه را در گالری پترسون دانشگاه پنسیلوانیا افتتاح کردیم که مورد استقبال دانشجویان و علاقه‌مندان ایرانی و غیرایرانی شهر استیت کالج مواجه شد. هم‌زمان فیلم «مینای شهر خاموش» در یکی از سالن‌های این دانشگاه به نمایش درآمد و پس از آن، به گفت‌وشنود با حاضران درباره نقاشی‌ها و فیلم‌هایم پرداختم. «سفرنامه» برادران امیدوار را خوانده‌ام؛ اما سفر من بسیار کوچک‌تر از کاری است که آنها انجام داده‌اند. شاید در آینده مرتکب چنین تجربه‌ای هم شدم!

واکنش مردم به نمایشگاه و در کل رفتار فرهنگی‌تان چه بود؟

برای آمریکایی‌ها نقاشی‌ها جالب بود، درباره جزئیات نقاشی‌ها و سمبل‌ها و معانی آنها زیاد سؤال می‌کردند و وقتی می‌فهمیدند از ایران آمده‌ام، موضوع برایشان جالب‌تر می‌شد. آدم‌هایی که تا امروز ملاقات کرده‌ام، همه بسیار دوست‌داشتنی و مهربان بوده‌اند؛ از رفتارهای نژادپرستانه مدل «دونالد ترامپ» که این روزها جامعه روشنفکر آمریکا بسیار نگران انتخابش است، چیزی در مردم عادی ندیدم. شکل سفر من و موضوع صلح و دوستی نقاشی‌ها، برایشان جذاب است و برخلاف شعارهای ضدایرانی بعضی از دولتمردان آمریکایی، مردم عادی کمترین مشکل را با ما و کاری که می‌کردیم داشتند.

چرا مقابل کاخ سفید؟! آیا این نکته به «برجام» ربطی پیدا می‌کند؟

ارتباط خاصی با «برجام» ندارد، من به عنوان یک هنرمند ایرانی با هزینه شخصی‌ام دارم سفر می‌کنم؛ دلم می‌خواست جلوی کاخ سفید نمایشگاه داشته باشم، چیزی شبیه ماجراجویی! سال‌ها پیش مردی معلول سوار بر «ویلچر» به نام فیلیپ را جلوی کاخ سفید دیده بودم که از سال ۱۹۸۱ آنجا چادر زده و علیه بمب‌های هسته‌ای شعارهایی نوشته بود؛ دلم می‌خواست تجربه‌ای مشابه او داشته باشم، به واشنگتن که رسیدیم، تابلوهای نقاشی را با کمی تردید مقابل «کاخ سفید» بردیم، روزهای نزدیک به «۱۱ سپتامبر» بود و لحظه‌ای که رسیدیم، محافظان «کاخ سفید» شاید به دلیل حساسیت‌های امنیتی، با رفتاری نسبتا خشن، مردم را از نرده‌های کاخ دور می‌کردند و به آن سوی خیابان می‌فرستادند. با دیدن رفتار جدی نگهبان‌ها، تردید کردم تابلوها را بچینم یا نه؟ بعد با خودم گفتم یک بار یک نقاش ایرانی توانسته با نقاشی‌هایش به مقابل کاخ سفید بیاید و با مردم آمریکا از صلح و دوستی بین ملت‌ها بگوید، پس نباید این موقعیت را از دست بدهم. با نقی تابلوها را در پیاده‌رو مقابل کاخ سفید چیدیم و سعی کردیم با نگهبان‌ها و پلیس‌ها چشم‌درچشم نشویم، خوشبختانه کم‌کم به حضور ما هم مثل «فیلیپ» که آن روز خوشبختانه آنجا بود، عادت کردند یا شاید ما را نادیده گرفتند، فقط بعد از ساعتی که از شروع نمایشگاه گذشته بود و داشتم با یک خبرنگار صحبت می‌کردم، متوجه پلیسی شدم که در چند قدمی‌ام ایستاده؛ صحبتم که تمام شد پیش آمد، انتظار داشتم در بهترین حالت، دستور جمع‌آوری تابلوها را بدهد یا برای سؤال‌وجواب ما را به دفتر پلیس ببرد؛ اما بسیار مؤدبانه پیش آمد و پرسید آیا تابلوها را برای فروش گذاشته‌ای؟ که پاسخم منفی بود و ادامه داد مشکلی نیست کارت را ادامه بده و رفت، در اینجا بود که بعد از یکی، دو ساعت نگرانی نفس راحتی کشیدم و با آرامش پشت تابلوها ایستادم.

چه مدت در آنجا حضور خواهید داشت؟

الان به جنوب آمریکا و استان فلوریدا رسیده‌ایم. پنج‌هزار کیلومتر رانندگی کرده‌ایم و پنج‌هزار کیلومتر دیگر از مسیر باقی مانده است؛ حدود سه هفته دیگر در سفر هستیم و چند جای دیگر هم نمایشگاه خواهم داشت و در پایان سفر نقاشی‌ها را در «کوئین گالری» تورنتو به نمایش خواهم گذاشت و بعد به ایران باز خواهم گشت.

عکس: شرق

زیر آسمان فیروزه‌ای

پرستویی وزارعی بهترین بازیگران جشنواره «مقاومت» شدند

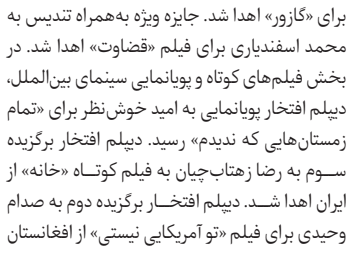

● **شرق:** آیین اختتامیه چهاردهمین جشنواره بین‌المللی فیلم «مقاومت» عصر جمعه، نهم مهرماه در سالن مرکز همایش‌های برج میلاد تهران برگزار شد. این مراسم با تجلیل از نرگس ذاکری، فرزند یکی از شهدای حرم و خانواده او آغاز شد. محمد خزاعی، دبیر این جشنواره، در بخشی از صحبت‌هایش گفت: «از مسئولان می‌خواهم که از آثار جشنواره مقاومت بیشتر حمایت کنند. پیشنهاد ما این است که در این مقطع صندوق حمایت از فیلم‌سازان حوزه مقاومت ایجاد شود». در بخش معرفی چهره برتر مقاومت در سال ۲۰۱۶، از عبدالمالک حوثی از یمن از سوی دبیر جشنواره و شورای سیاست‌گذاری تقدیر شد. سرلشکر محمدعلی جعفری، سردار نقدی و مهدی چمران این جایزه را به او اهدا کردند. نماینده عبدالمالک حوثی با حضور روی صحنه، در سخنانی گفت: «برای من باعث افتخار است که از چنین جشنواره مبارکی هدیه می‌گیرم».

در بخش فیلم‌های کوتاه داخلی

دیپلم افتخار برگزیده سوم به حسام اسلامی برای فیلم «نخجیر» رسید. دیپلم افتخار برگزیده دوم به امید شمس و سیدپوریا پیشوایی برای فیلم «گذر» رسید. دیپلم افتخار برگزیده اول به سعید روغنی‌ها برای «گازور» اهدا شد. جایزه ویژه به‌همراه تندیس به محمد اسفندیاری برای فیلم «قضاوت» اهدا شد. در بخش فیلم‌های کوتاه و پویانمایی سینمای بین‌الملل، دیپلم افتخار پویانمایی به امید خوش‌نظر برای «تمام زمستان‌هایی که ندیدم» رسید. دیپلم افتخار برگزیده سوم به رضا زهتاب‌چیان به فیلم کوتاه «خانه» از ایران اهدا شد. دیپلم افتخار برگزیده دوم به صدام وحیدی برای فیلم «تو آمریکایی نیستی» از افغانستان رسید. تندیس برگزیده اول به ملیکا زنیری از فرانسه برای فیلم «محمد نام اول» رسید. در این بخش لوح تقدیری به فرزند شهید شاطری اهدا شد.

در بخش جوایز بخش مستند

دیپلم افتخار برگزیده سوم به حمید عبدالله‌زاده برای «ایرانی‌های مرتد» رسید. دیپلم افتخار برگزیده دوم به بهروز نورانی‌پور برای «A۱۵۷» رسید. تندیس برگزیده اول به امیرحسین نوروزی برای فیلم «پل» رسید. جایزه ویژه به‌خاطر پرداختن به موضوع منا به ناصر نادری برای «آقای سفیر» و همچنین جایزه ویژه به‌خاطر روشنگری در مسائل روز به مهدی نقویان برای فیلم «برادران» رسید.

در بخش فیلم‌های مستند بین‌الملل

لوح تقدیر به دز چندلر برای کارگردانی «شیرین» از استرالیا رسید. تندیس برگزیده اول به محمد مغنی برای «شجاعیه» از فلسطین رسید.

در بخش مسابقه سینمای بین‌الملل

تندیس بهترین فیلم‌نامه به فیلم «۳۰۰۰ شب» به قلم می‌المصری از لبنان رسید. تندیس بهترین کارگردانی به فیلم «جنگل‌ها هنوز سبزند»، به کارگردانی مارکو نابرسینک از اتریش رسید. تندیس بهترین فیلم که با صددرصد آرا انتخاب شده، به حبیب والی‌نژاد برای فیلم «ایستاده در غبار» رسید. جایزه ویژه این بخش به فیلم «سوریون» از سوریه رسید. دیگر جایزه ویژه این بخش به حسن برزیده برای «مزارشریف» رسید.

در بخش بهترین فیلم از نگاه خانواده شهدا

ضمن تقدیر از نقش‌آفرینی‌های پرویز پرستویی و مریلا زارعی در عرصه گفتمان اسلامی، به پاس حضور پرتلاش، جایزه بهترین نقش از نگاه خانواده شهدا به علیرام نورایی برای «یتیم‌خانه ایران» رسید.

جایزه بهترین اثر با تقدیر از «یتیم‌خانه ایران» به «بادیگارد» تعلق گرفت.

در بخش مسابقه فیلم‌های سینمای ایران

دیپلم افتخار بهترین جلوه‌های ویژه میدانی به ایمان کرمیان برای «ایستاده در غبار» رسید. دیپلم افتخار بهترین جلوه‌های ویژه بصری به امیررضا معتمدی برای «مزارشریف» رسید. همچنین یک لوح تقدیر به سیده‌ساره نوروسوی برای بازی در «نفس» رسید. تندیس بهترین بازیگر زن به مریلا زارعی برای «ماهی سیاه کوچولو» رسید. تندیس بهترین بازیگر مرد به پرویز پرستویی برای «بادیگارد» رسید. تندیس بهترین فیلم‌نامه به محمدحسین مهدویان برای «ایستاده در غبار» رسید. تندیس بهترین کارگردانی به ابراهیم حاتمی‌کیا برای «بادیگارد» اهدا شد. جایزه ویژه این بخش به ابوالقاسم طالبی برای نویسندگی و کارگردانی «یتیم‌خانه ایران» رسید. تندیس بهترین فیلم به حبیب والی‌نژاد برای «ایستاده در غبار» اهدا شد. جایزه ویژه هیأت داوران برای بهترین فیلم با موضوع انقلاب به نرگس آبیار برای فیلم «نفس» رسید. جایزه ویژه بهترین فیلم متناسب با موضوعات منطقه به حسن برزیده برای «مزارشریف» رسید. جایزه ویژه بهترین فیلم از نگاه مردم به «بادیگارد» رسید.

یک اتفاق ساده

● یک اتفاق ساده امروز استثنائا منتشر نمی‌شود.